



۲۰۱۶/۰۶/۱۸



صالحه واهب واصل

دوستان و علاقه مندان گرامی وبسایت «افغان جرمن آنلاين» سلام ها و احتراماتم را بپذيريد.



از آنجائیکه همه میدانید پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» یکی از پربیننده ترین رسانه های افغانی در جمع همه وبسایت های فعال کنونی افغانی در جهان انترنت بوده و همیشه سعی و تلاش دارد تا مردم و ملتش را با نشر حقایق، بدون هر نوع تبعیض و جهت گیری از حزب و یا مذهبی، در روشنی نگهداشته، حالات و اوضاع سیاسی کشور را در ادوار مختلف با چهره های پیشوا ها و زمامداران مختلف خصوصاً در چهار – پنج دهه اخیر مورد بحث و بررسی قرار دهد. بدون شک این بررسی و تحلیل هیچگاهی بی اساس نبوده و مبنی بر نوشته های مستند از نویسندگانی که هنوز در قید حیاتند، و یا آنانی که خود با تأسف دیگر در بین ما نیستند ولی گواهانی هنوز حیات دارند و شاهد واقعات و حوادث آن ادوار بوده اند و هنوز توانائی بیان چشم دید های شان را بصورت تحریری و یا شفاهی دارند، به خوانندگان و تاریخ نویسان این پورتال با امانت داری

کامل، ارائه نماید. تا باشد که افکار و اذهان هموطنان ستمدیده ما که عمریست با اسارت ها و اظلام نابخشودنی بیگانگان به کمک اشخاص سست عنصر خود فروخته به بیگانگان و خارجیان از جمع خود ما، دست و پنجه نرم میکنند، روشن شده و به صورت عادلانه قضاوت نمایند.

اینک این بار اندوخته ای بسی مهم و تأریخی را معنون به **(کودتای پنجم در سقوط دولت جمهوری سرخ یا سیاه؟)** که نویسنده آن به لطف خدا هنوز در قید حیات تشریف دارند، جهت جلوگیری از طولانی شدن مطلب در یک بخش، به چند بخش تنظیم شده خدمت شما عزیزان تقدیم می نمایم و امید میبریم تا در قضاوت های تان روی موضوعات، از خاطر جمع و خونسردی کامل استفاده نموده، بیطرفانه و عادلانه موضوع را مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار دهید و اگر سؤالی در اذهان روشن بین تان خطور میکند همه را فوراً بیرون نویس و یادداشت نمائید تا بعد از ختم رساله با جناب نویسنده مطلب صادقانه و بیغرضانه مطرح ساخته، پاسخ تان را بدست آرید.

رساله یا کتاب مورد بحث نوشته محترم (داکتر حسن شرق) بوده دارای ۱۵۵ صفحه است و این ۱۵۵ صفحه به ۱۵ قسمت تنظیم گردیده که هر قسمت حاوی ۱۰/۵ صفحه میباشد. مسؤولیت هر جمله و کلمه درج شده در کتاب را جناب داکتر صاحب شرق خود عهده دار میباشد. سؤالاتی که بعد از ختم این کتاب از جانب خوانندگان کتاب مطرح خواهد گردید به خود داکتر صاحب راجع میگردد و خود ایشان مسؤولیت پاسخ دهی خواهند داشت.

پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» در زمینه نشر موضوعات سیاسی و یا کلتوری فقط و فقط نقش یک وسیله دیجیتالی را بازی نموده آگاهی وارده را به سمع و بصر مطالعه کنندگان و علاقه مندانش میرساند.

قسمت نهم



د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پزوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

کودتای پنجم سرخ یا سیاه نوشته داکتر حسن شرق (قسمت هشتم) به ادامه قسمت هشتم

با اینکه سردمداران و پایه گذاران حزب دارای صفات نیکو و پسندیده بودند اما کمی رسوخ و اعتبارشان در جامعه و نداشتن دانش، آنچنان که مردم را رهنمایی کنند، به اوشان اجازه نداد تا در صفوف احزاب رخنه کنند و یا برای جلب آن عده دانشمندی که از بی بند و باری های حزبی در دوران سلطنت خسته شده بودند، موضوعات و مطالبی ارائه دهند که عقیدتاً گردهم آیند و حزب واحدی را برای هدف واحدی (سعادت مردم و اعتلای افغانستان) تشکیل دهند.

بنابراین حزب انقلاب ملی از طرف اکثریت مردم با سردی و بی میلی مواجه گردید و با وجودی که اساسنامه آن از جانب رئیس جمهور در سرطان ۱۳۵۶ اعلام گردید باز هم به جز تعداد محدودی از عناصر جاه طلب و دربار زده های مفلوک، کمتر اشخاص دانسته عضویت آنرا می پذیرفتند.

با آنهم سردمداران حزب مثلی که از حزب رستاخیز ایران الهام گرفته بوده باشند، زیرا سرخط مبارزه آنان مبارزه با کمونیست ها رقم خورده بود.

کدام کمونیست ها؟ خلق؟ پرچم؟ شعله جاوید؟ ستم ملی؟ حزب توده ایران؟ کمونیست های کشورهای همسایه؟ نه بابا! بیچاره کودتاچیان ۲۶ سرطان، همسنگران دیروزی شان، که از مرگ خود خیر داشتند اما از کمونیست و کمونیستی بویی نمی بردند، اکنون برای هدف گنگ و نامفهومی برای اینکه از خود رانده باشند از ساده ترین شیوه استفاده می کنند و آنها را پرچمی می نامند. با چهار وزیر که از کابینه محمد موسی شفیق برگزیده شده بود عجب کرده و برای اینکه از جامعه تجرید شده باشند همه را با هم نوکر روس گفته تبلیغ و ترویج می کردند. آنهم وزرای کابینه ای که در و دیوار و زمین و آسمان آنرا مخالف روس و طرفدار غرب می نامیدند.

سوال در اینجا است که چرا جمهوری خواهان را در روزهای اول کودتای ۲۶ سرطان کمونیست صدا می زدند، ولی با گذشت یکی دو ماه از پرچمی بودن آنان قرینه سازی می کردند و بی عقیده بودن آنان را به خداوند بزرگ سر زبان ها می انداختند؟

در زمان صدارت نوراحمد جان اعتمادی بود که جریده پرچم ارگان نشراتی حزب پرچمی ها سالگرد لنین، رهبر کمونیست های جهان، را در ۱۲ صفحه پر از نظم و نثر و حماسه در توصیف آن، و چاپ عکس یک صفحه ای لنین تجلیل می کنند. آنهم در حالیکه یکی دو هفته پیش از این ماجرا جریده مذکور مولود حضرت پیغمبر اسلام را در چند سطر کوتاه به مسلمانان جهان تبریک گفته بود.

بناء استعمال لغات و جملات نامأنوس به مردم افغانستان در توصیف و حمد و ثنای لنین و از آن جمله "درود بر لنین کبیر" احساسات مردم افغانستان را شدیداً جریحه دار می کند. و در اثر آن علمای مساجد کشور به شهر کابل هجوم می آورند و در مساجد شهر گردهم جمع می شوند و پرچمی ها را تکفیر می کنند و از حکومت می خواهند تا آنها را مطابق شریعت اسلام به کیفر اعمال شان برسانند.

بنابراین علمای مذکور در مسجد پل خشتی و دیگر مساجد کابل در روزهایی که تکفیر پرچمی ها از جانب سراسر علمای مساجد افغانستان اعلام شده بود به نمایندگی از دیگران، مدت ۴۳ روز به اعتکاف می نشینند و بالای خواست خویش پافشاری می کنند و در تمام آن مدت از طرف مردم شهر کابل داوطلبانه اعاشه و حمایت می شدند. بی اعتنائی و بی توجهی حکومت به خواست علمای دینی زمره آن را بالا می کند که شاه افغانستان از کفار حمایت و از علما روگردان شده است.

بناء برای جلوگیری از گسترش بیشتر افواه مذکور شبانگاه ۴ جوزای ۱۳۴۹ ه.ش. عساکر قوای مرکز تحت قوماندان داماد شاه سردار عبدالولی به مساجد هجوم می برند و اعتکاف کننده گان را دست و پا بسته به محل های سکونت شان انتقال می دهند.

بدینسان تکفیر پرچمی ها در سراسر افغانستان مسجل می شود، از آنرو به هر کسی که پرچمی اطلاق می شد ولو که حافظ قرآن هم می بود، چه رسد به کودتاچیان ۲۶ سرطان، مردم او را کافر می شمردند و گل سر سبد روسیه، و

د پانو شمیره: له ۲ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکی په خیر و لولی

چون به کمونیست بودن جمهوری خواهان سند و مدرکی وجود نداشت، بناءً جهت کوتاهی راه و آسانی کار، وزرای که از کابینه محمد موسی شفیق به کابینه جمهوری برگزیده شده بودند، برای قرینه سازی از آنها پرچمی می سازند و کودتاچیان را به آنها ضمیمه می کنند.

کابینه محمد موسی شفیق واقعاً در دوره به اصطلاح دموکراسی دوم شاهانه (دموکراسی اول در صدارت شاه محمود خان) کابینه ای بود متشکل از اشخاص دانشمند، پاک نفس و با تجربه و در مسائل ملی و بین المللی باهم متفق و هم نظر.

محمد موسی شفیق را همه می شناختند که او شخصی نبود که به کسانی اعتماد کند و عضو کابینه خویش بسازد که کمونیست و غیر مذهبی باشند، از آنرو کابینه او را طرفدار غرب بر می شمردند و خودش را اخوانی می خواندند. به امید اینکه دشمنان جمهوری از سر کل ما دست بردار و از کافر گفتن ما در همان روزهای اول شرمند شوند، در اولین کابینه دولت جمهوری چهار نفر از وزرای که مناسبات نزدیک تری با آقای شفیق و شناسایی بیشتری با نویسنده داشتند، مانند دکتر نعمت الله پژواک وزیر داخله، محمد خان جلالر وزیر مالیه، علی احمد خرم وزیر پلان، و غلام جیلانی باختری رئیس عمومی احصائیه به حیث مامور خارج رتبه (وزیر) در حکومت محمد موسی شفیق، اعضای کابینه دولت جمهوری شدند.

پژواک و باختری از جمله وزرای کابینه شفیق بودند که علاوه بر شناخت از همدیگر در زمان تحصیل در امریکا با هم آشنا تر و صمیمی تر شده بودند. چنانچه نعمت الله پژواک به حیث والی کابل (رتبه وزیر) و جیلانی باختری به حیث مامور رتبه اول (به رتبه معین) در وزارت زراعت قبل از همکاری با شفیق مأموریت داشتند که شمول مامورین عالی مقام در احزاب دوران دموکراسی تا آن زمان نه شنیده شده بود، نه معمول و نه مروج بود.

علی احمد خرم دانسته ترین و با سابقه ترین مامور وزارت پلان در پلان گذاری های افغانستان بود. چنانچه در وزارت پلان دولت جمهوری خدمات ارزشمند وی را همه اعضای کابینه می ستودند. او در تدوین پلان هفت ساله دولت جمهوری و جذب سرمایه گذاری از کشورهای خارجی استعداد منحصر به فرد داشت.

متأسفانه زمانی که در جاپان سفیر بودم داستان قتل او را از زبان سفیر جاپان که خود با هیئت تجارتي کشورش که به کابل رفته بود در محضر قتل حضور داشت شنیدم و بی نهایت غمگین شدم. به آن مناسبت رئیس جمهور به وزیر داخله گفته بود که قاتل را به زودترین فرصت از تو می خواهیم و در غیر آن برو و استعفا کن.

هدایات همانند در موضوعات همانند بارها در زمان صدارت محمد داود اتفاق افتاده بود و تعمیل هم شده بود. جان مطلب در اینجا است که: فردای فرمان محمد داود اعلان می شود که قاتل خرم در نورمحمد شاه مینه گرفتار و تحقیقات جریان دارد و سپس در جرائد و رادیو پخش گردید که قاتل در اولین پرسش خود را مسلمان و انگیزه قتل خرم را انقلاب اسلامی نامید. و واقعاً اگر دستگیری قاتل را به زودی ها سر و سامان نمی دادند با همه نزدیکی که قدیرخان با رئیس جمهور پیدا کرده بود، او را برطرف می کرد.

عجب تر اینکه قاتل در محکمه ولایت کابل صریحاً به جرم خود اعتراف و محکمه حکم اعدام او را صادر می کند. اما رئیس محکمه تمیز اعدام او را به حبس ابد تغییر می دهد. جزائی که نه به سیاست کشورداری و نه به شریعت اسلام برابر بود، زیرا در هر دو صورت قاتل واجب القتل بود و باید اعدام می شد. آیا مرجان واقعاً اخوانی، خلقی و یا قاتل بود؟

خودش خود را اخوانی گفته بود، ولی بعضی ها وی را خلقی و از پیروان امین و ترهکی می شمارند. و باز هم این خودش بود که در محضر محکمه صاف و ساده (برخلاف شهود عینی) خود را قاتل وزیر پلان معرفی می کند. شواهد عینی: زمانی که سفیر دولت جمهوری افغانستان در جاپان بودم به گمان اغلب ماه دلو یا حوت ۱۳۵۶ ه.ش. بود که سفیر جاپان مقیم کابل که دوره مأموریتش در کابل پایان یافته بود، ضمن ملاقاتی که در سفارت افغانستان در توکیو با نویسنده داشت، ماجرای قتل علی احمد خرم وزیر پلان را چنین قصه می کرد:

من (سفیر جاپان) و رئیس هیئت جاپانی که جهت مطالعه توسعه روابط اقتصادی و تجارتي به کابل آمده بودند به ملاقات علی احمد خرم وزیر پلان رفته بودیم. هنوز چند دقیقه از دیدار ما نگذشته بود که شخصی با وضع پریشان

و عصبانی داخل اطاق وزیر گردید. وزیر پلان از جای خود بلند شد و به صدای بلند به یکدیگر خود چیزهایی می گفتند که معنی آنها را نمی دانستم. اما شخص وارد آمده از یخن وزیر گرفت و از اطاق خارج شدند. وقتی که از اطاق خارج شدیم، جسد نیم مرده وزیر پلان در دهلیز افتاده و قاتل فرار کرده بود.

قبل از آمدن به توکیو در اثر خواهش وزارت خارجه به ملاقات وحید عبدالله معاون وزارت خارجه رفتم. او با تأثر و نهایت دوستانه چند قطعه عکس را که از چند نفر با خود داشت پیش روی من گذاشته و خواهش نمود که اگر عکس قاتل وزیر پلان در میان آنها باشد به وی معرفی کنم. اگرچه وزارت خارجه اعلان کرده بود که قاتل و معاونین قتل را دستگیر کرده اند. اما من که چهره قاتل را در زندگی هرگز فراموش نخواهم کرد به وحید عبدالله گفتم متأسفانه عکس قاتل در این عکس ها دیده نمی شود.

شهادت عینی سفیر جاپان و تغییر حکم اعدام به حبس ابد گواه آن است که وزارت خارجه قاتل اصلی وزیر پلان را نه دستگیر کرده بود و نه از شواهد عینی پرس و پالی.

بنابراین برای اغفال رئیس جمهور و حفظ موقف وزیر خارجه، اگر مرجان خلقی بوده باشد خلقی ها و در غیر آن وزارت خارجه قاتل جعلی را صحنه سازی کرده بودند.

اما در باره محمد خان جلالر، بحثی داریم روی کمک های شیخ نشینان خلیج فارس، ایران، عربستان سعودی در صفحات آینده. و حالا دنبال می کنیم سروصداها را به راه انداخته سه نفر از اعضای کمیته مرکزی و چند نفر از وزرای جدید مانند عزیزالله و اصفی وزیر زراعت، عبدالکریم عطایی وزیر مخابرات و وحید عبدالله معین وزارت خارجه را، که به اطراف رئیس جمهور حلقه زده بودند و کوشش داشتند به هر نام و عنوانی که شده وی را از رفقایش تجرید و مناسبات نیک افغانستان و شوروی را خدشه دار کنند.

آیا رئیس جمهور از فعالیت های گمراه کننده آنان اطلاع داشت و یا در حضور شان چهره بدل می کردند، خبری در دست نیست، و اما با وجود سنگ اندازی های اوشان خوشبختانه در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ ه.ش. پروژه های انکشافی طور دلخواه به پیش می رفت و سیاست بیطرفی افغانستان مثل همیشه سرخط فعالیت های دولت جمهوری با همه کشورهای جهان خصوصاً همسایگان بود. و برخلاف تصورات خودساخته و قرینه سازی های با هم بافته عملاً علامه و دلیلی بر خدشه دار شدن روابط افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی دیده نمی شد.

با آنهم وزرای موصوف تلاش های دولت جمهوری را در جلب و اخذ کمک های اقتصادی از کشورهای خلیج و دول غربی به روی گشتاندن از شوروی تعبیر و تفسیر می کردند و کوشش دولت جمهوری را در تقویة بیشتر اردو، در جلب علاقه مندی کشورهای بیطرف خصوصاً هند، به بی اعتماد شدن به و دوری کردن از اتحاد جماهیر شوروی، دزدانه ترویج می کردند. در حالیکه در نزد دولت جمهوری همه باهم، همان روشی بود که در پلان های پنج ساله اول و دوم عملی شده بود.

چنانچه در دو پلان مذکور تعدادی از پروژه های بزرگ و کوچک انکشافی از کمک های بدون قید و شرط ایالات متحده امریکا و دیگر کشورهای غربی در افغانستان اعمار و مورد استفاده قرار گرفته بود.

در آن سال ها ده ها تن از صاحب منصبان اردو در امریکا و هند تحصیل می کردند و تحصیلات عالی صاحب منصبان اردو به درجه ارکان حرب (رهبری اردو) به مصارف دولت ترکیه و تنها در ترکیه صورت می پذیرفت. و اکادمی پولیس افغانستان را در داخل و مصارف ده ها تن از صاحب منصبان پولیس را در آلمان، دولت آلمان متقبل شده بود.

بنابراین روش و سیاست دولت جمهوری افغانستان تا روزی که به جاپان سفیر شدم (ثور ۱۳۵۶ ه.ش.) همان سیاست و روشی بود که در سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ ه.ش. در زمان صدارت خود محمد داود آنرا تعقیب می کرد. زیرا دولت جمهوری نه ضرورت و نه توانایی آنرا داشت تا در دسته بندی های سیاسی دول درگیر با یکدیگر، درگیر شود و نه مردم افغانستان اجازه آنرا می دادند که سیاست بیطرفی و عنعنوی آنان خدشه دار گردد.

بنابراین پیش از رفتنم به جاپان روابط سیاسی دولت جمهوری با همه کشورها چه خرد و چه بزرگ و چه دور و چه نزدیک صریح و واضح و روشن بود. بنابراین کمک های اقتصادی بدون قید و شرط کشورها بدون نظر داشت عقاید

و ایدئولوژی آنها پذیرفته می شد و تعلیم و تربیه صاحب منصبان اردو مثل گذشته در روسیه، امریکا، هند و ترکیه ادامه داشت.

ولی با همه آنچه در سال ۱۳۵۵ ه.ش. به خوبی در کشور می گذشت، اینهم قابل فهم بود که انکشاف سریع و همه جانبه کشور کمک های اقتصادی زیادتری را ایجاب می کرد و از کشورهای شوروی، امریکا، هند و غیره از آنچه کمک کرده بودند انتظار بیشتر برده نمی شد. از آنرو رئیس دولت به کمک های هنگفت اقتصادی کشورهای مسلمان نشین خلیج فارس چشم امید بسته بود. آنهم به شیوخ عرب که جان به اسرائیل می دادند، اما نان به فلسطین نه. اما از طرف دیگر کشورهای خلیج به شمول ایران همه با هم در آن روزها در ساحه بین المللی از سیاست دول غربی پیروی می کردند، که ممالک بیطرف به شمول افغانستان را اقرار شوروی می خواندند.

بنابراین سران خلیج آنقدرها آزادی عمل و ترحم نداشتند تا کشورهای هم کیش و محتاج مسلمان را که فقیر و درمانده و برای حفظ استقلال خویش بیطرف مانده بودند، به حیث کشورهای دارا و مسلمان یاری کنند. و آنهم افغانستان را که در آن روزگار با سرنگونی شاهی، بزرگترین اتکای سلطنتی ها (ایران و عربستان سعودی) را به هم زده بود، کمک های وسیع مالی و اقتصادی کنند، بدون اینکه از افغانستان انتظار تغییر به روشی را داشته باشند که خلیجی ها خود به آن آغشته بودند.

از جانب دیگر، تغییر روش برای محمد داود که خود از بنیانگذاران همبستگی کشورهای بیطرف و عضو نامدار هیئت رهبری آن بود، کار ساده ای نبود. آنهم با حضورداشت کمیته مرکزی حاکم بر سرنوشت سیاست خارجی کشور و کابینه مربوط به آن.

از آنرو با ترمیم کابینه و نادیده گرفتن کمیته مرکزی در تقرر وزرای آن، مخالفین دولت جمهوری حدس و گمان به آن می بردند که محمد داود برای به دست آوردن کمک های بی بدیل مسلمانان ثروتمند در سیاست خارجی به زودی با کشورهای خلیج همنا می شود. حال آنکه مشکل محمد داود با کمیته مرکزی هیچ نوع دخالت و ربطی به سیاست خارجی و بیطرفی افغانستان نداشت.

و اما سال ۱۳۵۵ ه.ش. و دولت جمهوری:

وزارت داخله در اواسط حمل ۱۳۵۵ ه.ش. چند نفری از دار و دسته تیزاب پاشان (اخوانی) را که رساله کوچک چاپ مطبوعه سنگی پشاور را شبنامه وار بین مخالفین دولت تقسیم می کردند، دستگیر می کند، که در آن با جملات ناشایستی جمهوری خواهان را متهم کرده بودند و ناشایسته تر از همه اینکه در صفحه ۱۱ آن نوشته شده بود که: او (محمد داود) در تمامی دوره صدارت خویش به عنوان یک عضو وفادار شبکه های جاسوسی کی.جی.بی. خدمات بزرگی به روسیه انجام داده است.

هنوز جستجوی گمراه کننده گان ادامه داشت (ماه ثور ۱۳۵۵ ه.ش.) که خیر دادند:

شب گذشته بر تهاغه جات کلاته نظرخان، تیغاب، اسپران، لاش جوین، قلعه فتح و چهار بُرجک اشخاص مسلح ناشناس حمله ور شدند که خوشبختانه، با وجود اینکه محافظین سرحدی در تهاغه جات مذکور سلاح، و حتی البسه و اغذیه کافی نداشتند، در دفاع از موقف خویش تعدادی از حمله وران را می کشند و چند تن از آنها زخمی و اسیر می شوند و مابقی فرار می کنند. از مدافعین افغانستان هم یک نفر شهید و پنج تن زخمی شده بودند.

قرار گفته محافظین سرحدی مهاجمین به ایران فرار کردند و اعترافات اسیران هم نمایانگر آن بود که مهاجمین در ایران مجهز و از آنجا جهت ویرانی تهاغه جاب و ایجاد بی نظمی در آن مناطق هجوم آورده بودند.

در ختم گزارش وزیر داخله از وی پرسیدم نظریه ساواکی ها در این باره چه بود؟ گفت آنها را عقیده بر این است که مهاجمین وابسته به کشورهایی اند که از استحکام روابط ایران و افغانستان متضرر می شوند.

به وی گفتم: به هر صورت موضوع باید به اطلاع سفارت ایران رسانیده شود که مهاجمین به ایران پناه برده اند و روابط برادرانه ما ایجاب می کند تا آنها را ردیابی، دستگیر و رسماً به قوای سرحدی افغانستان بسپارند.

چند روز بعد در دیداری که با رئیس دولت روی موضوع فوق داشتم، فرمود وزارت خارجه همکاری دولت ایران را در ردیابی و دستگیری مهاجمین توسط سفارت ایران در کابل درخواست کرده اند. و هم به وزیر داخله گفته شد

تا دوستانه به اطلاع سفارت ایران برساند که متأسفانه تعبيرات نادرستی از همکاری استخباراتی دو کشور دوست در جراید خارجی سر زبان ها افتیده است که ایجاب می کند تا فروکش کردن افواهاات مرادۀ اطلاعاتی طرفین کنار گذاشته شود، و همینکه زمینه مساعد شد به اطلاع سفارت رسانیده می شود.

دیگر نه از کسی پرسیدم و نه هم کسی به من گفت که جواب دولت ایران در بارۀ ساواک و دستگیری و تسلیمی مهاجمین چه بود؟ و یا وزارت داخله با متجاوزین خارجی چه کردند.

از قضا ۳۵ سال بعد از گذشت موضوع مذکور کتاب خاطرات اسدالله علم وزیر دربار و دوست نزدیک شاه ایران را می خواندم که در جلد پنجم صفحات ۴۵۸-۴۶۱ درخواست یکی از مقربین شاه اسبق افغانستان که دولت ایران را به تقویه و تجهیز مخالفین دولت جمهوری برای برهم زدن آرامش در افغانستان تشویق می کرد، چاپ می کند.

برای پی بردن به تحریکات طرفداران سلطنت برای بازگشت شاه، و اینکه به چه وسایلی دست می زدند به صورت نمونه اصل نوشته وزیر دربار ایران در صفحات ۲۴۲ و ۲۴۳ کتاب "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان" نقل شده است.

از آنها که بگذریم، در ۱۷ جوزای همین سال (۱۳۵۵ هجری شمسی) بوتو صدراعظم پاکستان سفر رسمی به کابل داشت که جریان آن در صفحه ۱۹۷ همان اثر چاپ شده است.

به علاوه آن، بوتو صدراعظم پاکستان با همراهان شان و چندین تن از وزرای کابینه و سفرای مقیم کابل در دعوتی اشتراک کردند که به افتخار شان از جانب نویسنده در تپۀ پغمان ترتیب شده بود.

در گوشه ای از دعوت حین نوشیدن چای بوتو پرسید: نظر شما در بارۀ رفع مشکلات دو کشور چه می باشد.

گفتم: پوره همان چیز است که رئیس دولت در صحبت خویش به شما گزارش داد.

گفت و شنوده های دیگر ارتباطی به مسائل سیاسی نداشت و دعوت بعد از یک ساعت با گفته های امیدوار کننده در ادامه ملاقات رهبران دو کشور به پایان رسید.

در ۱۲ سرطان همان سال خانم اندیرا گاندی صدراعظم هند به دعوت محمد داود رئیس دولت به کابل آمدند.

حین مذاکره با خانم گاندی در کنار محمد داود نشسته بودم. او پس از خیر مقدم به مهمان گرامی اش گفت:

افغانستان به حیث عضو وفادار کشورهای بیطرف، همیشه در تلاش توسعه روابط نیک با همه کشورهای جهان، خصوصاً همسایگان خویش بوده و هست. بدان مناسبت طوریکه جناب عالی اطلاع دارند در اثر خواهش بوتو صدراعظم پاکستان از وی دعوت به عمل آمده بود تا به کابل تشریف آورند.

سپس محمد داود بدون کم و کاست اندیرا گاندی را در جریان مذاکراتی قرار داد (صفحه ۸۷) که بین طرفین (محمد داود و بوتو) صورت گرفته بود.

به تعقیب آن اندیرا گاندی صدراعظم هند از دعوتی که از اوشان به عمل آمده بود و از صحبت نهایت دوستانه و شفاف محمد داود اظهار قدردانی کرده گفتند:

خوشحالم ازینکه بالاخره زمامداران پاکستان متقاعد شده اند که بدون تفاهم با حکومت افغانستان مسائل سرحدی دو کشور حل ناشدنی است.

او گفت: بهترین راه حل منازعات سیاسی مذاکره بین سران کشورهای ذیدخل است که جلالتآب شما آنرا با زمامداران پاکستان تعقیب می کند. و در صورتیکه پاکستان در صادرات و واردات بین کشورهای ما مشکلات ایجاد نکند، تجارت کشورهای ما توسعه بیشتر خواهد یافت و بالطبع کمک های اقتصادی هم.

او گفت: انجیزان ما در افغانستان از نتایج فابریکه های کوچک برق آبی خیلی راضی اند.

محمد داود گفت: به زودی بند بزرگ سلما در هرات زیر نظر متخصصین شما تکمیل و به بهره برداری آغاز خواهد کرد.

اندیرا گاندی گفت: تا جایی که امکانات اقتصادی به ما اجازه بدهد بدون هیچ شرایطی کمک های اقتصادی ما به دولت افغانستان توسعه یافته و ادامه خواهد داشت.

د پانو شمیره: له ۶ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

صحبت ها در یک فضای نهایت دوستانه به پایان رسید و فردای آن اندیرا گاندی به دعوتی که از طرف نویسنده و خانم به افتخار شان در تپه پغمان ترتیب شده بود تشریف آوردند. و سپس با وزراء و جنرال های اردو و سفرای مقیم کابل و مامورین عالیرتبه و خانم های شان که جهت استقبال شان دعوت شده بودند، معرفی شدند. قبل از صرف طعام، زمانی که با هم صحبت می کردیم گفت:

گزارشات گوناگونی از تغییر نظام در افغانستان در مطبوعات جهان به نشر رسیده است، اما نه از جانب کسانی که در ماجرای تغییر نظام درگیر بوده اند. با علاقه مندی خاصی که در این باره دارم اگر مشکلی وجود نداشته باشد، خواهشمندم تا جایی که محرمیت موضوع اجازه دهد مرا به جریان بگذارید.

بنام آنچه به خاطر مانده بود بدون کم و کاست خلاصه کرده خدمات شان می گفتم، و او می شنید و گاهی هم به خنده می گفت "ما وقت داریم، عجله در کار نیست" و همانطور هم شد. زیرا به جای یک ساعت تعیین شده، صرف نان و گفت و شنودهای ما با یکدیگر، کمی بیشتر از یک و نیم ساعت ادامه یافت.

فردای آن با تشریفات خاصی که محمد داود هم در آن اشتراک داشت توسط طیاره مخصوص شان عازم هندوستان شدند.

در همین سال (۱۳۵۵ ه.ش.) بود که پودگورنی رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی به دعوت محمد داود برای یک دیدار دوستانه از افغانستان برای چهار روز وارد کابل گردید. در میدان طیاره محمد داود پودگورنی و همراهان شان را خوش آمدید گفت و بعد از مراسم تشریفاتی راهی قصر چهل ستون (مهمانخانه دولتی) شدند. در مدت اقامت خویش یک بار با هیئت همراهان با محمد داود و بعضی از اعضای کابینه دولت جمهوری ملاقات داشتند و دو بار هم ملاقات خصوصی با یکدیگر که هر بار یک ساعت را در بر می گرفت.

در آن روزها مناسبات دو کشور (برخلاف سروصداها به انداخته شده از جانب اشخاص ناخلف) نهایت گرم و دوستانه بود. چنانچه پودگورنی اطمینان داد که کمک هایی که دولت افغانستان برای تکمیل پروژه های پلان هفت ساله درخواست کرده اند حکومت شوروی آنها را می پذیرد.

در مدت اقامت شان در کابل رئیس دولت دعوت مجللی در قصر وزارت خارجه که وزرای کابینه، بعضی از جنرال های اردو و سفرای مقیم کابل و هیئت همراه پودگورنی اشتراک داشتند ترتیب داده بود که در آن شخصاً محمد داود از پودگورنی و هیئت همراه و دیگر مدعوین پذیرایی می کردند.

پس از صرف نان شام محمد داود و مهمان گرامی شان در گوشه ای از سالون قصر وزارت خارجه که برای شان تعیین شده بود پهلو به پهلو نشسته محمد داود وزراء و جنرال ها را یکایک برای معرفی به مهمان شان برای چند ثانیه نشستن می خواستند و بدینسان فضای دوستانه، دوستانه تر می شد.

فردا شب آن پودگورنی دعوتی به افتخار محمد داود در محل اقامت شان در قصر چهل ستون ترتیب داده بود که سر میز نان به یک طرف پودگورنی، محمد داود و به طرف دیگر رئیس جمهور ازبکستان موجانوف که پودگورنی را همراهی کرده بود، و نویسنده در کنار موجانوف نشسته بودند.

ضمن صحبت با موجانوف از وی در باره طرق استفاده از دریای آمو پرسیدم. او بدون تأمل گفت:

۵۰، ۶۰ سال قبل کانال های بزرگ از دریای آمو برای زراعت و تولید برق در ازبکستان و ترکمنستان حفر گردیده است، دیگر یک قطره آب در آمو برای استفاده نیست و بهتر است آنرا فراموش کنید.

عجب، بر دریایی که همین اکنون کشتی می رانند می گوید یک قطره آب نیست! و دریای مشترکی که مطابق تمام قوانین جهان پنجاه درصد در آن حبابه داریم می فرمایند فراموش کن!

به هر صورت گفته اش مثل چکش به فرقم خورد اما برای اینکه فضای دعوت مکرر نشود مثل زهر فرو بردم.

دعوت برای مهمانان و مهمانداران در یک فضای دوستانه (به استثنای نویسنده) به پایان رسید.

فردای آن با تشریفات خاصی که محمد داود هم در آن حضور داشت، در میدان هوایی کابل با پودگورنی وداع کردند. حین بازگشت محمد داود دست مرا گرفت و در موتر با خود به قصر ریاست جمهوری برد. می خواست چیزی بگوید که از بی حوصله گی قصه موجانوف را شروع کردم.

او گفت: خیلی خوب شد که چیزی نگفتی، مثلی که او از مرگ خود خیر ندارد از مناسبات سیاسی، اقتصادی و معاملات تجاری اتحاد جماهیر شوروی با دیگر کشورها هم بویی نمی برد.

سپس فرمود: دیدارم با پودگورنی نهایت گرم و دوستانه بود. او ضمن صحبت از ایجاد روابط گسترده تر بین افغانستان و ایران و پاکستان اظهار خوشنودی کرد و من هم روشن و شفاف اوشان را در جریان گفتگو هایی قرار دادم که با شاه ایران و صدراعظم پاکستان داشته بودم. او گفت امیدوارم با تلاش های جناب شما در اخذ کمک برای انکشاف افغانستان، در ختم پلان هفت ساله پیشرفت های شگفت انگیزی نصیب مردم افغانستان گردد.

محمد داود گفت: از پودگورنی خواهش کردم اگر به کمک های دوستانه خویش تمویل تمدید خط آهن از تورغندی (سرحد افغانستان- شوروی) تا به هرات را هم بیفزایند. و دیگر اینکه بعضی از رفقای ما از عدم پیشرفت کار در پروژه بند کوکچه و خوش تپه از طرف منحصصین شما تشویش دارند. پودگورنی گفت در باره تمویل تمدید خط آهن تورغندی تا هرات حکومت شوروی آنرا می پذیرد. وزارت پلان افغانستان با کمیته پلان گذاری اتحاد جماهیر شوروی برای دریافت کمک در تماس شوند. در باره بند آب گردان کوکچه و پروژه آبیاری خوش تپه (از دریای آمو) تا جایی که به من گفته اند مطابق قراردادهای بین دو کشور کار نقشه برداری آنها ادامه دارد و کار ساختمانی آنها سال بعد شروع خواهد شد و اطمینان می دهم که تا ختم پلان کار هر دو پروژه تمام شده باشد.

دیدار پودگورنی از افغانستان و تقاضای افغان ها برای کمک های اقتصادی و پذیرش شوروی ها، بر حدس و گمانی که ما در باره ناخشنودی دولت شوروی از روش حکومت افغانستان برچیده بودیم (صفحه ۲۲۵ تاسیس و تخریب جمهوریت) خط بطلان می کشید ولی با وجود آن در زمینه سازی تخریب روابط میان دو کشور در سرداران حزب انقلاب ملی کم و کاستی دیده نمی شد.

به سلسله آمد و شدهای سران کشورهای همسایه در سال ۱۳۵۵ ه.ش، اگر فراموش نکرده باشم، بعد از دیدار پودگورنی رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی بود که نماینده فوق العاده شاه ایران جهت ملاقات با رئیس دولت و دیگر مقامات افغانی به کابل آمده بود. احتمالاً بدین جهت که: کمبود کمک های اقتصادی و امروز و فردا کردن تمویل پروژه هایی که از قرضه دولت ایران تحت ساختمان قرار گرفته بود، تشویشی را بوجود آورده بود که گویا دولت شاهی ایران از کمک به دولت جمهوری چشم پوشیده باشد و بعضی ها هم می گفتند که دولت ایران با کابینه موجود دولت جمهوری نمی خواهد کمک نماید. هر دو نظریه آوازه بود، اما نه سند.

از آنرو وزارت خارجه به سفیر افغانستان در تهران خبر می دهد تا با صدراعظم ایران موضوع را در میان بگذارد. پیرامون همین روزها بود که عباس علی خلعتبری وزیر خارجه ایران به حیث نماینده اعلیحضرت پادشاه ایران جهت ملاقات با رئیس دولت به کابل می آید. رئیس دولت نخواستند بود و یا فراموش کرده بود تا مرا در جریان آنچه شاه ایران پیغام داده بود قرار دهند. بنابراین حین ملاقات تعارفی با نماینده شاه ایران در قصر صدارت در باره تعلل در کمک ها چیزی نگفتم. اما در دعوتی که از جانب نویسنده به افتخار نماینده فوق العاده شاه ایران، خلعتبری، در کاریزمیر (تفریگاه شخصی شاه سابق) ترتیب داده شده بود، ضمن صحبت از کمک های بی شائبه اعلیحضرت شاه ایران با قدردانی اظهار امتنان نمودم و علاوه کردم که امیدوارم مردم افغانستان هرچه زودتر بتوانند از ثمره این کمک ها برخوردار شوند.

خلعتبری گفت: به حضور رئیس دولت هم به عرض رسانیدم که متأسفانه محاسبین ما در محاسبه استخراج گاز و نفت خام و فروش آنها اعدادی بیشتر از آنچه واقعیت داشته بود به حکومت وانمود کرده بودند. از آنرو حکومت در پرداخت قروض خویش و قرضه به کشورهای دوست در سال ۱۳۵۵ ش. به مشکلاتی رو به رو گردید، اما امیدواری زیادی است که در سال آینده مشکل دیر پرداخت ها از بین برداشته شود و کمک های دولت شاهنشاهی طبق موافقت نامه های بین دو کشور عملی گردد.

اگرچه خواسته حکومت افغانستان در سال ۱۳۵۵ شمسی از صد میلیون دالر تجاوز نمی کرد، و مبلغی نبود که صحیح بودن و یا غلطی در محاسبه، در بودجه چندین میلیارد دالری دولت ایران تأثیری داشته باشد. ولی ما گیرنده بودیم و آنها دهنده، بناءً خواهی نخواهی آنچه گفته بود بایستی با صد خروار اظهار منت و امتنان هم باور می کردیم و هم سپاسگزاری. و من هم، چنان کردم.

حالانکه پس از گذشت سی و چند سال در خاطرات اسدالله علم وزیر دربار و همراز نزدیک شاه ایران دریافتیم که علت تأخیر کمک های ایران به افغانستان آنچه نبود که خلعتبری نماینده فوق العاده شاه ایران پیام آنرا به محمد داود رئیس دولت افغانستان آورده بود. چنانچه:

صفحه ۴۵۱ جلد ششم خاطرات اسدالله علم: امروز از خودم راضی هستم، چون توانستم شاهنشاه عزیزم را که خدا عمر بدهد، راضی کنم که این قرارداد لعنتی سیستان (معاهده تقسیم آب هیرمند) لاقلاً بطور رسمی مبادله نشود. (علم) در جای دیگر در صفحه ۴۵۲ می نویسد: شهنشاه خیلی تأمل فرمود (البته بعد از شنیدن معروضه های علم) و مقداری فکر کردند، فرمودند دو باره بررسی می کنم و من از خوشحالی پای شاه را بوسیدم. (علم) البته شاه و وزیر دربار هر دو می دانستند که: بررسی تجدید معاهده آب هیرمند کاری از کار گذشته بود. اما افکار شیطانی علم مثلی که شاه را وسوسه کرده بود که می تواند با تعلل در قرضه ها مقدار بیشتر از حقایق ایران از دریای هیرمند از حکومت افغانستان تقاضا کند.

علاوه بر آن، وزرائی که کمیته مرکزی را از نصاب انداخته بودند آشکارا می گفتند که کمک های دولت ایران مشروط به انحلال کمیته مرکزی است. از کجا الهام می گرفتند؟؟؟؟

به هر صورت همراه با معلق ماندن قرضه های ایران، دولت عربستان سعودی و شیوخ حوزه خلیج فارس هم از دادن قرضه در سال ۱۳۵۵ ه.ش. شانه خالی می کردند.

بدین مناسبت محمد داود رئیس دولت افغانستان جهت مذاکره با سران کشورهای مسلمان (متذکره) سفری دارد در سال ۱۳۵۶ شمسی که با جمع گزارشات دیگر سال مذکور تذکار می شود.

بر می گردیم به ادامه صحبت با محمد داود در صفحه ۱۴۳ که می گفت:

با اینکه با گفتگوهای سیاسی، معاملات اقتصادی و تجارتی به صداقت و همکاری شوروی ها در پیشرفت افغانستان شکی ندارم، اما در پخش افواها نادرست طرفداران شوروی در افغانستان خصوصاً پرچمی ها در تخریب اذهان عامه برخلاف جمهوریت شک و تردیدی وجود ندارد و می خواستم آنرا با پودگورنی در میان بگذارم که متأسفانه فراموش شد.

و همین که گفتیم خدا را شکر که فراموش کردید، از ته دل خندید و گفت: بهتر است مثل گذشته جروبحث های دو به دوی خود را قبل از برخورد با احزاب ادامه دهیم. حالا ناوقت شده تا دیدار دیگر خداحافظ.

در واقع از همان روزهایی که باهم آشنا و سپس همکار شده بودیم به ما عادت شده بود تا قبل از اینکه روی یک موضوع تصمیم گرفته شود، آنرا دوستانه باهم مشاجره کنیم. بناءً یکی برای اثبات قضیه و دیگری به حیث متهم از ادعا و کردار خود دفاع می کرد. به طور مثال: در زمان صدارت محمد داود (۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ ش) قوای ثلاثه باهم مدغم بودند، و تشکیلاتی به نام ستره محکمه در افغانستان وجود نداشت. از آنرو مردم شکایات خود را، خصوصاً از محاکم و مقامات عالییه مستقیماً به دفتری که تحت اداره نویسنده بود ارائه می کردند.

بناءً بعد از بررسی و واریسی شکایت ها از جانب اداره مذکور، این صدراعظم بود که تصمیم نهایی را اتخاذ می نمود. از آنرو اوشان پرسش را تا جایی که قناعت می نمود ادامه می داد و سپس به آن صحنه می گذاشت.

هكذا در باره چگونگی خلع سلطنت و خط مشی دولت جمهوری با همدیگر، قبل از اقدام به کودتا مشوره و تبادل نظرهایی داشتیم و پس از تأسیس جمهوریت هم گفت و شنود دو به دوی ما روی موضوعات منوط به کشور، تا رفتن و بازگشت شان از دعوت شاه ایران (ثور ۱۳۵۴ ش) ادامه داشت.

اما پس از بازگشت از ایران بدون هیچ مقدمه ای مباحثه شان با نویسنده کمتر شده می رفت. از آنرو از علاقه مندی دو باره شان در باره بحث با کمونیست ها با اینجانب شگفت زده شده بودم. به هر صورت در دیدار دیگر بعد از گزارش و اجراء آنچه قبلاً بالای آنها اتخاذ تصمیم شده بود گفت:

داکتر جان، ما سال ها روی بسا از موضوعات بغرنج با یکدیگر گفت و شنود های موافق و ناموافق داشتیم، امروز هم می خواهم مشوره و نظر شما را در باره برخورد حکومت با کمونیست ها خصوصاً پرچمی ها ببرسم. زیرا شما بیشتر از دیگر رفقا در باره رهبران و حتی صفوف احزاب مذکور شناخت و معلومات دارید.

گفتم: به راستی که از زمان اتحادیهٔ محصلین تا سال گذشته طوری که بارها به شما گفته بودم با اکثر شان مناسبات شخصی و حتی رفت و آمد خانگی هم داشتم، اما از یک سال به این طرف نه تنها از آنها بلکه از دید و وادید با بسیاری اشخاص کناره گیری کرده ام.

او نپرسید که چرا؟

به خیالم هنوز به خاطر داشت (صفحه ۱۱۰) که به حضور شان، تهمت گران در کمیته مرکزی بر علاوه دیگر اتهامات به نویسنده می گفتند که: منشی کمیته مرکزی از کمونیست های وابسته به شوروی نه تنها حمایت می کند، بلکه به هیچ کس اجازه نمی دهد تا آنها را از دوائر دولتی برطرف کنند.

در آن روزها به امید اینکه محمد داود با شناختی که از من دارد از این اتهام و اتهامات دیگر بر من، دفاع خواهد کرد، به جای رد اتهامات به او نگاه می کردم.

برعکس متوجه شدم که اوشان منتظر پرسش دیگری از مخالفین من است، نه آنچه که دلم به آرزوی آن سال ها پرپر می زد.

به هر صورت همین که می خواستم به خواست او جوابی داده باشم، چیزی به خاطرم گشت که: اوشان همیشه کمونیست ها را خلقی و پرچمی می نامید، اما نه آنروز و نه امروز نامی از خلقی ها نبردند، نشده باشد که حفیظ الله امین خدای نخواستہ همکاری و صداقت خود را از عدم شناخت وزیر داخله از وی، بر وزارت داخله قبولانده باشد؟؟؟ بدون تماس به اندیشهٔ فوق خدمت شان گفتم: اکثر اندیشمندان وطن ما معتقد اند که کمونیست های افغانستان نه یک گروه مشخص، بلکه سه گروه اند. کمونیست هایی که خود را طرفدار روش کمونیست های شوروی می خوانند (پرچمی ها)، و کمونیست هایی که سنگ چین را به سینه می زنند (شعله ای ها) و کمونیست هایی که مردم آنان را کمونیست های امریکایی می نامند (جناح تره کی و امین). اما هیچ سند و مدرکی وجود ندارد که شوروی ها، چینی ها و امریکایی ها به آنها کمک مالی کرده و یا آنها را به رسمیت شناخته باشند.

بناءً برخورد خوب یا بد آنها یک امر داخلی کشور ما است و هیچ ربطی به کشور دیگری ندارد، مگر اینکه ما از مداخلهٔ خارجی ها در کشور خویش اسناد و مدارکی داشته باشیم. و از جانب دیگر طوری که به شما هم روشن است، احزاب در افغانستان با وجودی که رسمیت نداشتند و ۹۹ درصد آنان یا از مامورین پایین رتبهٔ دولت و یا محصلین پوهنتون های دولتی بودند، اما علناً از اهداف خویش دفاع می کردند و کارنامه های دولت را که با نظریات آنان مطابقت نداشت، مردود می شمردند. آشکارا جلب و جذب داشتند. نشریات شان در سراسر کشور پخش می گردید. وکلای آنها در پارلمان کشور و حوزه های حزبی آنان حتی در دوائر رسمی دولت دیده می شدند و در نقاط مختلف کشور تظاهرات به راه می انداختند، اما کسی مزاحم آنها نمی شد.

با همه امتیاز و مصونیتی که در آن زمان داشتند، باز هم بعد از تأسیس جمهوریت هیچ یک از آنها نه تنها در مقابل جمهوریت اظهار ضدیت و مخالفت نکردند، بلکه برعکس خصوصاً احزابی که در پارلمان نماینده داشتند مانند افغان ملت، خلق، پرچم و گروه مشخصی از اخوانی ها (وابسته به وفی الله سمیعی) پس از تغییر نظام، به پیروی از استقبال بی نظیر مردم از جمهوری شدن کشور، پیشنهاد کردند که:

ما حاضریم برای تأمین وحدت و همبستگی با پاسداران جمهوریت، اوامر رئیس دولت را به همکاری و حتی در پایان دادن به فعالیت های حزبی و تشکیلاتی بپذیریم.

به همین مناسبت بود که پس از مطالعهٔ پیشنهادات شان فرمودید بهتر است به جای جواب دادن به یکایک آنها، در خط مشی دولت نکاتی گنجانیده شود که نوید بخش سهم گیری همه افراد جامعه، خصوصاً احزاب سیاسی، در ادارهٔ کشور باشد. بنابراین در بیانیهٔ خطاب به مردم اشاره شده بود که:

هموطنان عزیز: ایفای وظایف عظیم ملی ایجاب می کند که در این مرحلهٔ خطیر و حساس تاریخی تمام نیروهای ملی و مترقی و همه طبقات وطن پرست کشور در یک جبههٔ وسیع تحت لوای جمهوریت جوان کشور متحد گردند، تا به فضل خداوند جهت اصلاحات بنیادی و ایجاد یک افغانستان نوین، مقتدر و مترقی، با شور و شوق وطن پرستانه، با شجاعت و اطمینان به آینده، با سرود انقلابی جمهوریت جوان افغانستان، با توکل به خالق بی نیاز، به ارادهٔ اینکه:

مذهب زنده دلان خواب پریشانی نیست از همین خاک جهان دگری ساختن است

به احزاب مذکور نوید یک جبهه متحد ملی داده شده بود که همه با هم از آن استقبال کردند و تا امروز به آرزوی پیاده کردن آن انتظار می کشند.

بنابراین احزاب مذکور در مقابل دولت در ظاهر امر به نزد مردم از حامیان دولت جمهوری به شمار می آیند. بناءً هر نوع برخورد تشدد آمیز بر آنها باعث عکس العمل منفی و بی اعتمادی مردم خصوصاً نسل جوان به دولت جمهوری خواهد شد.

اما قرار گفته محمد سرور قوماندان قوای ۴ و محمد یوسف قوماندان قوای ۱۵ زره دار و مولاداد اعضای کمیته مرکزی، احزاب مذکور از راست گرفته تا چپی ها محرمانه در تلاش جلب و جذب تانکیست ها و خصوصاً رفقای ما در اردو هستند. حال آنکه در زمان شاهی با داشتن همه امتیازات حق مداخله در اردو را نداشتند و با کمال امانت داری آنرا مراعات هم می کردند، چنانچه بعد از تأسیس جمهوریت قرار هدایت شما دفاتر استخباراتی را ورق زدند اما نام هیچ صاحب منصبی را که در احزاب سیاسی عضویت داشته باشند، پیدا نکردند. ولی حالا در ظاهر امر هواخواه و هوادار دولت جمهوری و در باطن برای سرنگونی دولت در متفرق ساختن و جذب تانکیست ها و پیلوتان که از شما پیروی می کنند، کمر بسته اند.

بنابراین قبل از اینکه حادثه بدی به وقوع آید جهت جلوگیری از خلاف رفتاری آنها در اردو، انتظار چاره اندیشی و هدایت شما را دارم.

محمد داود با خورسندی از آنچه شنیده بود، گفت: تا جایی که به خاطر دارم توأم با طرح کودتا و جذب ضابطان اردو، موضوعات دیگری همانند برخورد با احزاب سیاسی و دید و وادید با اشخاص با نفوذ و سرشناس کشور و ... هم در صورت موفقیت در نظر بود که متأسفانه در اثر گرفتاری های پیش بینی نشده، عملی نشد ولی زمان آن رسیده است تا با یکایک از رهبران احزاب مختلف ملاقات های خصوصی داشته باشم. و در ضمن تشکر از استقبال گرم و پرحرارت آنان از تأسیس نظام جمهوری و مراعات مقررات حکومت نظامی خواهم گفت که هدف اصلی همه ما در تغییر نظام انتقال قدرت از سلطنت به مردم افغانستان از طریق مسالمت آمیز و پلان شده بود و هست، نه انحصار قدرت.

الی قسمت پانزدهم ادامه دارد...

د پانیو شمیره: له ۱۱ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ